

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ آذر ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان) مصادف با: ۲۱ محرم الحرام ۱۴۳۵

جلسه: ۳۲

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

ادله قائلین به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را به تفصیل مورد بررسی قرار دادیم و نتیجه این شد که بنا بر مبنای علامیت لفظ برای معنی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع نیست، اما طبق مبنای مراتبیت و امثال آن بعضی قائل به امتناع بودند که ما اصل این مبنا را قبول نداریم، بعلاوه از آن اقوال پاسخ دادیم و گفتیم از استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محالی لازم نمی‌آید. مرحوم آقای خویی می‌فرماید: طبق مبنای ما در باب وضع (مسلك تعهد و التزام) هم استعمال لفظ در اکثر از مبنای واحد ممتنع نیست که در جلسه گذشته به کلام ایشان اشاره کردیم.

خلاصه کلام ایشان این بود که بنا بر مسلك تعهد و التزام نفسانی انسان می‌تواند برای ابراز آن معانی که در افق نفس او محقق می‌شود از لفظ به عنوان علامت و ابزار استفاده کند و لفظ همان گونه که می‌تواند علامت برای یک معنی، مجموع دو معنای غیر مستقل و یک معنای غیر معین باشد که در افق نفس محقق شده همچنین می‌تواند علامت برای چند معنای مستقل که در افق نفس انسان تحقق پیدا کرده باشد.

بررسی کلام محقق خویی:

**اولاً:** اصل مبنای ایشان به نظر ما صحیح نیست، ما سابقاً در بحث از حقیقت وضع که سال گذشته مطرح کردیم گفتیم وضع تعهد نیست و مسلك تعهد باطل است لذا اشکال اول این است که ما اصلاً مبنای تعهد و التزام را قبول نداریم.

**ثانیاً:** بر فرض مسلك تعهد را صحیح بدانیم و بپذیریم وضع عبارت از تعهد و التزام است لکن مشکل همچنان باقی است؛ چون مسلك تعهد دو گونه تفسیر شده و دو احتمال در آن متصور است:

**احتمال اول:** واضع متعهد و ملتزم می‌شود چنانچه بخواهد معنای خاصی را بفهماند از لفظ خاص استفاده کند؛ مثلاً می‌گوید: «کلما اردتُ تفهیم معنی حیوان المفترس تَلَفَّظْتُ بلفظ الأسد»؛ من متعهد می‌شوم هر گاه خواستم معنای حیوان مفترس را به مخاطب خود بفهمانم از لفظ «اسد» استفاده کنم.

**احتمال دوم:** واضع متعهد و ملتزم می‌شود هر گاه فلان لفظ خاص را بکار برد فلان معنای خاص را اراده کند؛ مثلاً می‌گوید: «کلما تَلَفَّظْتُ بلفظ الأسد اردتُ معنی حیوان المفترس»؛ من متعهد می‌شوم هر گاه لفظ «اسد» را استعمال کردم معنای حیوان مفترس را اراده کنم.

اگر مسلک تعهد طبق تفسیر اول ملاحظه شود که هر گاه خواست فلان معنی را بفهماند از لفظ خاص استفاده کند در این صورت چه بسا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد اشکالی نداشته باشد ولی اگر مسلک تعهد طبق تفسیر دوم مورد لحاظ قرار گیرد یعنی هر گاه فلان لفظ بکار برده شود فلان معنای خاص اراده می‌شود در این صورت چه بسا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع باشد؛ چون وقتی واضح می‌گوید من متعهد می‌شوم هر گاه این لفظ خاص را بکار بردم فلان معنای خاص را اراده کنم، حال اگر آن لفظ را استعمال کند لکن در کنار معنای مورد نظر معنای دومی را هم اراده کند در این صورت نقض تعهد لازم خواهد آمد و نقض تعهد صحیح نیست؛ چون متعهد شده که هر وقت فلان لفظ را بکار برد فلان معنای خاص را اراده کند، حال اگر بخواهد معنای دیگری را هم در کنار آن اراده کند تعهد و التزام واضح نقض خواهد شد اما طبق تفسیر اول که واضح می‌گوید من متعهد می‌شوم هر گاه خواستم فلان معنی را بفهمانم از فلان لفظ خاص استفاده کنم اراده معنای دیگری در کنار معنای اول اشکالی ندارد و نقض تعهد محسوب نمی‌شود؛ چون واضح متعهد شده اگر خواستم فلان معنی را بفهمانم از فلان لفظ استفاده کنم و منافاتی ندارد که در کنار معنای مورد نظر معنای دومی هم اراده شود چون اراده معنای دوم به تعهد واضح لطمه‌ای نمی‌زند و تعهد و التزام واضح به قوت خود باقی است.

**ناتنا:** مشکل اصلی که متوجه محقق خوبی است این است که اگر ما حقیقت وضع را هم تعهد بدانیم و بگوییم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است باید وضع لفظ برای اکثر از معنای واحد هم جایز باشد در حالی که ایشان در مبحث اشتراک وضع لفظ برای اکثر از معنای واحد را جایز نمی‌داند، استعمال در واقع فعلیت تعهد است، ایشان گفت وضع عبارت از تعهد و التزام است و استعمال همان فعلیت تعهد است بنابراین همان گونه که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد طبق فرمایش ایشان جایز است باید وضع لفظ هم برای اکثر از معنای واحد جایز باشد در حالی که ایشان در مبحث اشتراک وضع لفظ برای اکثر از معنای واحد را جایز نمی‌داند لذا ممکن نیست استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز باشد ولی وضع لفظ برای اکثر از معنای واحد جایز نباشد. لذا فرمایش ایشان مبنی بر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد تمام نیست.

**خلاصه:** سه اشکال بر کلام محقق خوبی وارد است:

**اول:** مبنا و مسلک تعهد مردود است.

**دوم:** طبق تفسیر دوم از مسلک تعهد که واضح متعهد و ملتزم می‌شود هر گاه فلان لفظ خاص را بکار برد فلان معنای خاص را اراده کند هم باز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد صحیح نخواهد بود.

**سوم:** آنچه ایشان در اینجا فرموده (جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد) با مبنای ایشان در بحث اشتراک سازگار نیست؛ چون ایشان در مبحث اشتراک وضع لفظ برای اکثر از معنای واحد را جایز نمی‌داند.

**تفصیل بین مفرد و تشبیه و جمع**

بعضی گفته‌اند استعمال لفظ نسبت به لفظ مفرد در اکثر از معنای واحد جایز نیست ولی استعمال لفظ تشبیه و جمع در اکثر از معنای واحد جایز است؛ به این بیان که می‌گویند لفظ مفرد در واقع یک معنی دارد و تکراری در آن نیست اما تشبیه و جمع

در قوه تکرار هستند، «رأیت عینین» در واقع عبارت است از «رأیتُ عیناً و عیناً»، «رأیتُ العیون» هم یعنی «رأیتُ عیناً و عیناً و عیناً» لذا تنبیه در قوه تکرار مرتین است، درست است که «عینین» یک لفظ است ولی به حسب واقع مثل این است که بگوید «رأیتُ عیناً و عیناً» و اینجا هیچ اشکالی ندارد که از عین اولی یک معنی اراده شود و از عین دوم معنای دیگری اراده شود، پس در تنبیه جایز است لفظ تنبیه در اکثر از معنای واحد بکار برده شود، در جمع هم مطلب از همین قرار است، یعنی جمع در قوه تکرار مرات است، همان طور که اگر جداگانه گفته می‌شد «رأیتُ عیناً و عیناً و عیناً» از هر کدام از الفاظ عین یک معنی را می‌شد اراده کرد در صورتی هم که گفته می‌شود «رأیتُ العیون» می‌توان از لفظ «عیون» چند معنی را اراده کرد، بنابراین استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنای واحد جایز نیست ولی استعمال لفظ تنبیه و جمع در اکثر از معنای واحد جایز است؛ چون جمع و تنبیه در قوه تکرار هستند. صاحب معالم این تفصیل را نقل کرده هر چند خود ایشان ملتزم به این تفصیل نشده است.<sup>۱</sup>

#### بررسی تفصیل بین مفرد و تنبیه و جمع:

این تفصیل هم باطل است لذا یا باید قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد شویم در اعم از مفرد و تنبیه و جمع و یا باید قائل به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد شویم در اعم از مفرد و تنبیه و جمع و فرقی بین مفرد و تنبیه و جمع نیست تا بین آنها تفصیل داده شود و ما دو اشکال به این تفصیل وارد می‌دانیم:

#### اشکال اول:

طبق بیان مفصل که می‌گوید در مفرد تکرار نیست ولی تنبیه و جمع در قوه تکرار هستند بر فرض هم این کلام پذیرفته شود از موضوع بحث خارج می‌شود؛ چون بحث ما در این است که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است یا نه، یعنی بحث این است که آیا جایز است با استعمال واحد لفظ چند معنی اراده شود؟ حال وقتی مفصل می‌گوید تنبیه و جمع در قوه تکرارند این معنی تداعی می‌شود که لفظ تکرار شده، وقتی گفته می‌شود «رأیتُ عینین» در واقع عبارت است از «رأیتُ عیناً و عیناً» خود این حاکی از این است که دو لفظ است لذا استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد نیست بلکه استعمال دو لفظ در دو معناست، پس این تفصیل منجر به خروج تنبیه و جمع از محل بحث و نزاع می‌شود.

#### اشکال دوم:

باید تحلیل شود که معنای تنبیه و جمع چیست؟ تنبیه و جمع عبارتند از تکرار مفرد، یعنی همان معنایی را که مفرد افاده می‌کند در تنبیه و جمع متعدد می‌شود و این گونه نیست که مستعمل فیه متعدد شود، یعنی هر کدام از تنبیه و جمع به جای چند لفظ که مستعمل فیه جداگانه دارند استعمال نمی‌شود پس تعدد در معانی نیست و معنی یکی بیش نیست بلکه تعدد در افراد است؛ مثلاً «اسد» یک معنایی دارد که عبارت از حیوان مفترس می‌باشد و وقتی گفته می‌شود «اسدان» همان معنی و طبیعت که مستعمل فیه است متعدد می‌شود و این تعدد هم از الف و نون در «اسدان» فهمیده می‌شود، پس آنچه دال بر کثرت

<sup>۱</sup> معالم، ص ۳۹.

در تشبیه و جمع می‌باشد هیأت است و «الف و نون» هیأتی است که دلالت بر دو تا بودن می‌کند، «واو و نون» هیأتی است که بر سه تا بودن دلالت می‌کند ولی این هیأت بر کثرت در همان طبیعت مدخول به خودش دلالت دارد، طبیعت «اسد» تا زمانی که «الف و نون» به آن اضافه نشده همان معنای حیوان مفترس را دارد و وقتی هم «الف و نون» به آن اضافه شود همان طبیعت متعدد می‌شود و این گونه نیست که معنی متعدد شود، پس درست است که تشبیه و جمع در قوه تکرار هستند ولی این تکرار در ناحیه طبیعت مفرد است نه تکرار در ناحیه معنی، لذا اگر طبیعت مفرد «عین» به معنای چشمه باشد «عینان» هم به معنای تکرار همان طبیعت یعنی دو تا چشمه خواهد بود و اگر طبیعت «عین» به معنای چشم باشد «عینان» هم به معنای تکرار همان طبیعت یعنی دو چشم خواهد بود، پس اگر از طبیعت مورد نظر یک معنی اراده شده هیأت هم بر کثرت همان معنی دلالت می‌کند به عبارت دیگر تشبیه و جمع کاره‌ای نیستند و هیأت نقشی در تعدد معنی ندارد بلکه هیأت فقط در تعدد طبیعت دخیل است که اگر طبیعت یک معنی باشد هیأت تشبیه و جمع بر کثرت همان معنای واحد دلالت خواهد کرد پس فرقی بین مفرد و تشبیه و جمع نیست لذا اگر در مفرد استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز باشد در تشبیه و جمع هم جایز خواهد بود و اگر چنین استعمالی در مفرد ممکن نباشد در تشبیه و جمع هم ممکن نخواهد بود. پس تفصیل بین مفرد و تشبیه و جمع در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نیست.

**ان قلت:** ممکن است گفته شود اگر هیأت بر کثرت طبیعت خودش دلالت دارد چگونه وقتی گفته می‌شود «زیدان» الف و نون بر دو طبیعت دلالت دارد نه اینکه طبیعت واحد باشد و همان طبیعت متعدد شده باشد.

**قلت:** آنچه مدخول «الف و نون» است خود «زید» نیست بلکه طبیعت المسمی بزید است و «الف و نون» طبیعت المسمی بزید را تکثیر کرده نه خود زید را.

**نتیجه:** نتیجه بحث در مقام اول این شد که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع نیست.

«والحمد لله رب العالمین»